



اشاره:

برای تولید علوم انسانی اسلامی و در واقع اسلامی‌سازی علوم انسانی باید اقداماتی انجام داد. اما چگونه می‌توان این اقدامات را دسته‌بندی و تنظیم کرد که محصول درست و قابل قبولی را نتیجه دهد؟ این مقاله در بیان همین نکته است که طبق دیدگاه علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه باید گام‌هایی را به ترتیب برداشت تا بتوان علوم انسانی اسلامی را سامان داد.

# مراحل اسلامی‌سازی علوم انسانی از دیدگاه علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه

عیسی معلم

## مقدمه

دیدگاه علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه باید گام‌هایی را به ترتیب برداشت تا بتوان علوم انسانی اسلامی را سامان داد. برخی از این گام‌ها، گام‌های نظری است و برخی گام‌ها، عملی و اجرایی است.

۱- گام‌های نظری برای اسلامی‌سازی علوم انسانی:

برای تولید علوم انسانی اسلامی و در واقع اسلامی‌سازی علوم انسانی باید اقداماتی انجام داد. اما چگونه می‌توان این اقدامات را دسته‌بندی و تنظیم کرد که محصول درست و قابل قبولی را نتیجه دهد؟ این مقاله در بیان همین نکته است که طبق



هر علمی مبتنی بر یک مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی و دین‌شناختی است. علوم موجود نیز بر همین مبانی استوار هستند. اسلام نیز با چنین طرحی موافق است. ۸ به همین دلیل است که از این طرح جامع برای تولید و تحول علوم با عنوان «علم دینی» یا «اسلامی کردن علوم» یاد می‌شود.

که پاسخ به آن‌ها می‌تواند روند تولید علوم اسلامی را تغییر دهد. علامه مصباح رحمته بعد از بیان تعریف‌های متفاوت از دین، قلمرو دین را چنین بیان می‌کنند: «دین مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و احکام عملی است که راه رسیدن به سعادت ابدی را به انسان نشان می‌دهد. منبع این آموزه‌ها به تناسب مسأله مورد بحث می‌تواند خود واقعیت، عقل، کتاب و سنت، یا طبیعت محسوس باشد. روش دست‌یابی به این تعالیم هم می‌تواند در موضوعات مختلف، متفاوت باشد (شهودی، عقلی، نقلی، یا تجربی)؛ پس هر کار اختیاری انسان از این جهت که او را به سعادت یا شقاوت ابدی می‌رساند می‌تواند در دایره دین قرار بگیرد؛ مثلاً: غذا پختن از این جهت می‌تواند در دایره دین قرار گیرد که رابطه آن با سعادت اخروی مد نظر باشد و مسائلی چون حلیت مواد اولیه، مباح بودن پولی که برای آن پرداخت می‌شود، و مانند آن مطرح باشند، نه سوال‌هایی درباره کیفیت پخت، مزه، یا حتی ارزش غذایی آن»<sup>۵</sup>.

#### ۴-۱. گام چهارم: آسیب‌شناسی درونی علوم موجود

یعنی باید دید نتیجه‌ای که حاصل شده و نظریاتی که مطرح شده با روش تجربی مورد قبول علوم تجربی، این نتایج درست هستند یا خیر. علامه مصباح یزدی رحمته در این زمینه می‌فرماید: «ساده‌ترین و رونبایی‌ترین شکل برخورد با علوم موجود آن است که نتایج تحقیقات آن‌ها با همان متد تجربی خودشان، و بر اساس اصول موضوعه‌ای که در آن‌ها پذیرش عام یافته‌اند، مورد بررسی نقادانه قرار گیرد تا روشن شود آیا به اصول و روش‌های خود پای‌بند بوده‌اند یا خیر. این اولین گام برای خروج از تقلید کورکورانه بوده است.»<sup>۶</sup> ایشان در ادامه می‌فرمایند «چنان که دانشمندان غربی چنین حقی دارند که نظریه دیگران را مورد نقد و بررسی قرار دهند و یا حتی به اقتضای جایگاهشان وظیفه دارند که نقد و بررسی کنند، یک دانشمند مسلمان نیز، هم حق و هم وظیفه دارد که نظریات و دیدگاه‌های علمی را به صورت درونی مورد نقد و بررسی قرار دهد. ایشان دانشمندان را که چنین رویه‌ای ندارند را خودکم‌بین و دارای عقده حقارت می‌دانند که حاصل صدها سال تحقیر علمی و فرهنگی ملت‌های مسلمان است»<sup>۷</sup>.

#### ۵-۱. گام پنجم: آسیب‌شناسی مبانی علوم موجود

هر علمی مبتنی بر یک مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی و دین‌شناختی است. علوم موجود نیز بر همین مبانی استوار هستند. اسلام نیز با چنین طرحی موافق است.<sup>۸</sup> به همین دلیل است که از این طرح جامع برای تولید و تحول علوم با عنوان «علم دینی» یا «اسلامی کردن علوم» یاد می‌شود و گرنه ما تعصبی نسبت به دین خاص، مذهب خاص، قومیت خاص، زبان خاص، و یا نژاد خاصی نداریم. علمی که کاشف از حقیقت باشد - از غرب باشد یا از شرق، از مسلمان باشد یا از غیر مسلمان، از سفید باشد یا از سیاه - برای ما محترم است و ما آن را می‌پذیریم.<sup>۹</sup> ما این نتیجه این طرح را علم دینی یا علم اسلامی می‌گوییم

#### ۱-۱. گام اول: تولید مبانی علوم انسانی اسلامی

در ابتدا باید مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی و دین‌شناختی صحیح به دست آید. بعد از آن مبتنی بر همین مبانی، فلسفه علوم انسانی تولید کنیم و بعد از فلسفه علوم انسانی باید فلسفه‌های مضاف به هر یک از علوم انسانی را تولید کنیم که در نهایت آن چه تولید می‌شود، علوم انسانی اسلامی خواهد بود.<sup>۱</sup>

«این واقعیت که بسیاری از نظریات علوم تجربی بر اصول متافیزیکی نادرست - مانند امکان تضاد - مبتنی است ما را به این نکته مهم و زیربنایی متفطن می‌سازد که باید اول چنین مسائلی را در الهیات و متافیزیک بررسی کنیم و پس از رسیدن به پاسخ، سراغ نقد و بررسی و تحقیق در مسائل علمی تجربی برویم»<sup>۲</sup> پیشرفت علم و رسیدن به نتایج مطمئن‌تر و یقینی‌تر مرهون این است که در گام اول، برای اثبات بسیاری از مسائل مورد نیاز، از روش‌هایی غیر از روش تجربه حسی استفاده کنیم. نمونه بارز چنین مسائلی، اثبات اصل علیت است»<sup>۳</sup>

#### ۲-۱. گام دوم: تعریف علم

قطعا اگر بنا باشد که علوم موجود را دینی بکنیم باید علم را بشناسیم. یعنی بدانیم که ماهیت این علوم چگونه هستند، از چه روشی استفاده می‌کنند و اساسا چگونه می‌توانیم آن را تعریف کنیم. علامه مصباح بعد از بیان معانی مختلف علم یک معنا را برای تعریف و شناخت علم موجود برمی‌گزینند: «علم مجموعه مسائلی تشکیل شده از موضوع و محمول‌اند که موضوعات آن‌ها زیرمجموعه یک موضوع واحدند و پاسخی برای اثبات یا نفی می‌طلبند. هر تلاشی در این راه تلاشی از سنخ آن علم به شمار می‌رود، و منبع یا روش در آن نقشی ندارد بلکه شامل فقاقت (در فقه)، تفلسف (در فلسفه) تحقیق و پژوهش علمی (در علوم) می‌شود.»<sup>۴</sup>

البته باید توجه داشت که این تعریف درست از علم است، اما علم موجود ممکن است که چنین تعریفی را برنتابد؛ مثلا ممکن است فقط روش تجربی را معتبر بدانند. پس نیاز است علاوه بر شناخت درست علم، علم موجود را نیز شناخت. «شناخت خوب و عمیق علوم انسانی، زمینه نگاه انتقادی به نظریات موجود و تشخیص سره و ناسره آنها را فراهم می‌کند.» (همان، ص ۲۳۷)

#### ۳-۱. گام سوم: شناخت قلمرو دین

وقتی می‌توانیم علم دینی داشته باشیم که تعریف درستی از دین داشته باشیم، آیا هر چیزی که مطابق با حقیقت و واقعیت است دین است؟ آیا هر چیزی که در متون دینی آمده است دین است؟ آیا هر چیزی که عرفا با کشف و شهود به آن می‌رسند دین است؟ آیا هر چیزی که در مورد گفته‌های خداوند بحث می‌کند، دینی است؟ اگر کل عالم را فعل خداوند بدانیم پس شناخت عالم هم دینی می‌شود؟ دین تا چه حد می‌تواند در عرصه‌های مختلف ورود پیدا کند؟ روشی که می‌توانیم قلمرو دین را بشناسیم کدام است؟

این‌ها سوالات اساسی است که در بحث قلمرو دین وجود دارد

زیرا این حقایق همان چیزی است که اسلام می‌گوید.<sup>۱۰</sup>

**۱- مبانی معرفت‌شناختی:** این مبانی، سنگ بنای معرفت‌های دیگر است. چرا که به سوال‌هایی از این قبیل پاسخ می‌دهد که معرفت چیست؟ چه انواعی دارد؟ راه رسیدن به آن‌ها کدام است؟ آن‌ها چه میزان اعتبار دارند؟ آن چه را که می‌توان در این حوزه اثبات کرد این است که معرفت‌های بشری منحصر در معرفت‌های تجربی نیست بلکه راه‌های دیگری هم وجود دارد مانند استدلال‌های عقلی، شهود عرفانی انسان‌های برجسته، معارف وحیانی که انسان‌های ممتازی به نام انبیا مستقیماً از خدای متعال دریافت می‌کنند. ضمن این که اثبات می‌شود اعتبار معرفت‌های غیر تجربی نه تنها کمتر از روش حسی نیست بلکه اعتبار بسیاری از آن‌ها بیشتر از معرفت‌های تجربی است.<sup>۱۱</sup>

**۲- مبانی هستی‌شناختی:** این دسته از مسائل در فلسفه بحث می‌شود. متأسفانه آن چه امروزه در جهان علم (خواه علوم طبیعی یا علوم انسانی) رواج دارد، با وجود ادعاهای پرطمطراق و دهان پرکن، از چنین بنیادهایی بی‌بهره است. مثلاً امروزه نظریه بیگ‌بنگ (انفجار بزرگ) در علوم طبیعی و نظریه تکامل در علوم انسانی به عنوان نظریه‌ای علمی تلقی می‌شود و نظریه خلق شدن جهان از عدم و نظریه خلق مستقیم انسان توسط خداوند نظریه‌ای دینی و غیرعلمی (تجربی) تلقی می‌شود که هم به لحاظ مبانی معرفت‌شناختی (انحصار معرفت در معرفت‌های تجربی) مشکل دارد و هم به لحاظ مبانی هستی‌شناختی (پذیرفت معلول بدون علت چرا که ماده اولیه که متراکم بود و منفجر شد بدون علت پدید آمده بود همچنین اولین سلول زنده هم تصادفی بوده است).<sup>۱۲</sup> این یک نقد منطقی است و ربطی به مسلمان بودن یا نبودن ما ندارد.<sup>۱۳</sup>

آنچه در این حوزه قابل اثبات است: وجود خداوند، موجودات غیرمادی، وجود روح و... است.<sup>۱۴</sup>

**۳- مبانی انسان‌شناختی:** علوم انسانی رفتارها یا حالات انسان‌ها را بررسی می‌کند و بر اساس آن‌ها علوم دستوری را به وجود می‌آورد و توصیه‌هایی برای اخلاق، سیاست، اقتصاد، مسائل خانواده و... ارائه می‌دهند. اما قطعاً این کار زمانی به روش صحیح انجام خواهد شد که انسان را بشناسیم و سوال‌هایی از این قبیل را حل کنیم که حقیقت انسان چیست؟ انسان چه ابعاد وجودی دارد؟ جنبه‌های اصلی و فرعی او کدامند؟ چه ظرفیت‌ها و محدودیت‌هایی دارد؟ سرنوشت او چه می‌شود؟ قطعاً بدون پاسخ دادن به این مسائل نمی‌توان علوم انسانی صحیحی داشت. علوم انسانی علاوه بر توصیف، توصیه‌هایی را هم تجویز می‌کند که مبتنی بر مبانی ارزش‌شناختی است.<sup>۱۵</sup>

**۴- مبانی ارزش‌شناختی:** این مبانی در فلسفه اخلاق بحث می‌شود. آیا همه دستوراتی که جنبه ارزشی دارند، پشتوانه منطقی دارند؟ خوب و بد از کجا آمده است؟ چه معیاری برای تشخیص خوب و بد وجود دارد؟ تمام توصیه‌ها در علوم مختلف وابسته به پاسخ این سوال‌ها است. به عنوان مثال قطعاً اعدام کردن برخی متخلفان بزرگ به نفع جامعه است و باعث می‌شود متخلفان این حوزه کمتر شوند اما این فقط یک توصیف از روند جامعه است اما آیا اعدام کردن چنین افرادی کار درستی است؟ جواب مثبت و منفی به این پرسش، وابسته به مبانی ارزش‌شناختی است.

یکی از مسائل مهم که تکلیف بسیاری از خوب و بد‌ها را مشخص می‌کند، مبانی دین‌شناختی است.

**۵- مبانی دین‌شناختی:** یکی از پیش فرض‌های سخن گفتن از علم دینی یا اقدام به اسلامی‌سازی علوم، آن است که موضع خود را در برابر دین مشخص سازیم و به این سوال پاسخ دهیم که آیا دین یک حقیقت الهی است یا دست‌ساز

بشر است؟<sup>۱۶</sup> با توجه به این که علم هم در برخی از حوزه‌هایی اظهار نظر می‌کند که در قلمرو دین می‌گنجد، احتمال تعارض میان علم و آموزه‌های دینی وجود دارد که در این صورت مبانی دین‌شناختی کمک شایانی به رفع تعارض بین این دو معرفت خواهد کرد.<sup>۱۷</sup>

نکته قابل توجه این است که ظاهراً طبق دیدگاه علامه مصباح رحمته‌الله گام اول و دوم باید به ترتیب باشد. یعنی ما نمی‌خواهیم همه علوم را کنار بگذاریم و از اول علوم جدیدی را بنا کنیم. پس اول همین علومی که تولید شده است را به صورت درونی نقد می‌کنیم وقتی دیدیم که برخی از این دیدگاه‌ها نه به خاطر اثبات تجربی بلکه به خاطر مبانی‌ای است که از قبل این دانشمند پذیرفته است پس بعد به سراغ مبانی می‌رویم. یعنی تجربه‌ها از آن جهت که یک معرفت تجربی است، اعتبار دارد ولی گاهی این تجربه به گونه‌ای تحلیل می‌شود که با مبانی ضددینی سازگار است در حالی که می‌توان آن‌ها را به صورت دیگری تحلیل کرد که با مبانی اسلامی سازگار باشد با حداقل تعارض با مبانی اسلامی نباشد. علامه مصباح رحمته‌الله در این زمینه می‌فرماید: «در این مرحله (نقد درونی) می‌توان نشان داد که برخی تلاش‌های علمی انجام شده، به اصول و مبانی اعلام شده وفادار نمانده است ... ممکن است این عدم وفاداری به مثابه صحنه گذاشتن بر ناکافی و ناکارآمد بودن اصول و مبانی مذکور تلقی شود، که در این صورت، وارد نقد مبانی شده، نیاز به بازنگری در مبانی را گوشزد می‌کند. به عنوان نمونه روان‌شناسی حدود یک قرن پیش تحت سیطره مکتب رفتارگرایی بود که متأثر از تجربه‌گرایی و حس‌گرایی افراطی بود و غیر از رفتار قابل مشاهده هیچ چیز دیگری را به رسمیت نمی‌شناخت. اما کم‌کم نظریاتی مطرح شد که خواسته یا ناخواسته اصول و مبانی این مکتب را نقد کرد. مثلاً نظریه فروید بر اصول موضوعه‌ای مبتنی است که با ماتریالیسم حاکم بر فضای تحقیقات روان‌شناختی و تجربه‌گرایی افراطی ناسازگار بود. همچنین بعدها مکتب‌های کمال‌گرایی و انسان‌گرایی در عرصه روان‌شناسی ظهور کردند که اصول رفتارگرایی را به شدت زیر سوال بردند.»<sup>(۱۷)</sup>

#### ۶- گام ششم: تکمیل علوم

افزودن آموزه‌هایی از متون دینی که مربوط به انسان و کنش‌های انسانی او است، شناسایی مسائل و دغدغه‌های جدید بشری و ارائه راه حل صحیح برای آن، تلاش مستمر برای نظریه‌پردازی و نوآوری در این علوم (مبتنی بر مبانی صحیح اسلامی)، و توجه به دغدغه‌های انسان مسلمان در دنیای جدید، از جمله کارهایی است که به تکمیل علوم انسانی کمک می‌کند.<sup>۱۸</sup>

**۷- گام هفتم:** برگزیدن نظریه‌های مورد تأیید یا دست‌کم غیرمخالف با دین این گونه علوم، در صورتی دینی خواهند بود که در آن‌ها نظریاتی را مبنا قرار دهیم که مورد تأیید دین باشند، یا دست‌کم دین آن‌ها را نفی نکند. خواه این نظریات را دیگران مطرح کرده باشند، یا خود بر اساس مبانی دینی نظریه‌ای را ابداع کرده، به عنوان احتمال مطرح کنیم و با دلایل منطقی و روش معتبر آن را اثبات و نظریات رقیب را نقد کنیم.<sup>۱۹</sup>

البته این حرف به این معنا نیست که نظریات مخالف با اسلام به کلی حذف شود. بحث کردن، خواندن و فهمیدن چنین مباحثی اشکالی ندارد. ولی باید در کنار نظریات صحیح مطرح شود نه یک طرفه. یعنی نظریات مخالف اسلام را نیز بیان کرده ولی نقدهای وارد شده بر آن نظریه را مطرح کنند و با دلیل و منطق و شواهد، نظریه مورد قبول را تقویت کنند. به عنوان مثال، وجود موجوداتی فرامادی، یا روح مستقل از بدن، با دلایل معتبر اثبات شود و سپس تذکر داده شود که نظریاتی بر خلاف این هم گفته شده است. و دلایل ضعف و مردود بودن آن نظریه را بیان کنند. (همان، ص ۲۴۹)

**۲- گام‌هایی برای به بار نشستن گام‌های قبلی:**

به نظر می‌رسد که سه گام دیگر نیز وجود دارد که به بحث اسلامی‌سازی کمک زیادی می‌کند اما در حوزه نظریه پردازی نیست بلکه در حوزه اجرایی است.

**۱-۲. گام اول: ورود مسئولین متعهد به نظام آموزشی کشور**  
قطعا کسانی که اعتقاد به اسلامی‌سازی علوم انسانی دارند اگر در نظام آموزشی کشور مسئولیت بگیرند می‌توانند این نظریه‌ها را وارد فضای آموزش کشور کنند. به دلایل مختلفی با ورود چنین نظریه‌هایی به متون آموزشی و فضای آموزشی مخالفت می‌شود چرا که یک نوع خودباختگی نسبت به غرب در خیلی از افراد ایجاد شده است.

**۲-۲. گام دوم: ترجمه کتاب‌های مورد تایید اسلام یا دست‌کم غیرمخالف با دین**

تا به حال کتاب‌هایی ترجمه شده‌اند که با مبانی دینی سر تضاد دارند. و این‌گونه القا کرده‌اند که فقط همین نظریات است که علمی است و بقیه نظریه‌ها یا مطرح نیست و یا اصلا علمی نیست. علامه مصباح رحمته‌الله در این زمینه می‌فرماید: «گویا تعمدی در کار است که در علوم مختلف، به‌ویژه علوم انسانی، کتاب‌هایی ترجمه و منتشر شوند که با مبانی و ارزش‌های دینی در تضاد باشند. شواهد بسیاری حاکی از آن است که روند حاکم بر نظام آموزشی و پژوهشی رسمی کشور ریشه در همان تفکری دارد که برای تعطیلی مساجد و مدارس دینی، ممنوعیت مجالس عزاداری و روضه خوانی، و برداشتن چادر از سر زنان مسلمان تلاش می‌کرد. آن‌چه بدبینی نسبت به این روند را تایید می‌کند آن است که با وجود آن که در رشته‌های گوناگون علوم، حتی در میان اندیشمندان غربی و غیرمسلمان، عالمانی هستند که با دین و خداپرستی موافقت و نظریات نسبتا قابل قبولی دارند، ولی نظریات و آثار ایشان ترجمه نمی‌شوند، در کتاب‌های درسی مورد بحث قرار نمی‌گیرند و با به عنوان منبع پژوهش به دانشجویان معرفی نمی‌شود.»<sup>۲۰</sup>

**۳-۲. گام سوم: وارد کردن این نظریات در کتاب‌های دانشگاهی**

قطعا اگر این بحث‌ها صرفا بحث‌هایی باشد که تنها نتیجه‌اش چاپ شدن کتاب‌هایی در گوشه کتاب‌خانه‌ها باشد فایده چندانی نخواهد داشت. زمانی این بحث‌ها سودمند خواهد بود که این بحث‌ها به متون درس‌های دانشگاهی مبدل شود و مورد بحث و چالش و ارزیابی گردد. «سوگندانه باید گفت: در حدود یک قرن تلاش بر آن بوده است که در کشورهای اسلام، از جمله جمهوری اسلامی ایران، نظریات و کتاب‌هایی در دانشگاه‌ها تدریس شوند و در دسترس قرار بگیرند که با دین میانه خوبی نداشته باشند.»<sup>۲۱</sup>

**جمع بندی:**

برای تولید علوم انسانی اسلامی باید دست‌کم هفت گام نظری و سه گام اجرایی برداشته شود. اول از همه باید مبانی علوم انسانی اسلامی صحیح تولید شود. در گام بعدی باید علم را به درستی تعریف کرد و همچنین علوم موجود یا همان «science» را شناخت. در مرحله بعدی باید تعریف درستی از دین داشت و قلمرو آن را به درستی معین کرد. با آسیب‌شناسی درونی و بیرونی علوم و تکمیل کردن آن به کمک مبانی درست می‌توان گام‌های بعدی را برداشت. از میان نظریات مطرح شده در فضای علمی باید آن نظریه‌های علمی‌ای را که مطابق دیدگاه اسلام است و یا دست‌کم منافاتی با آموزه‌های اسلام ندارد، پذیرفت. بعد از اتمام گام‌های نظری نوبت به مرحله اجرای این نظریه می‌شود که باید مسئولین معتقد به اسلامی‌سازی علوم انسانی کار را به دست بگیرند و با ترجمه کتاب‌هایی که نظریات قابل قبولی دارند و موافق با دین و یا دست‌کم غیرمخالف با دین هستند می‌توانند فضای یک طرفه‌ای که ایجاد شده است را برطرف کنند و از همه مهم‌تر اینکه این کارها باید نمود خارجی داشته باشد و لذا باید گام پایانی را برداشت و این مباحث را تبدیل به متون درسی دانشگاهی کرد.

**پی‌نوشت‌ها**

۱. رابطه علم و دین، ۱۳۹۲، صص ۳۹-۴۱ و کارگاه‌های هم‌اندیشی اساتید مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره اسفند ۱۳۹۵- فروردین ۱۳۹۶ ارائه شده توسط جت الاسلام و المسلمین علی مصباح.

۲. همان، ص ۳۵.

۳. رابطه علم و دین، ۱۳۹۲، ص ۳۹.

۴. همان، ص ۸۰.

۵. همان، ص ۱۰۰.

۶. همان، ص ۲۳۸.

۷. همان

۸. همان ۲۴۰

۹. همان، ص ۲۴۱

۱۰. همان، ص ۲۴۳

۱۱. همان، ص ۲۴۰

۱۲. همان، صص ۲۴۴-۲۴۵

۱۳. همان، صص ۲۴۷-۲۴۸

۱۴. همان، ص ۲۵۰

۱۵. همان، ۲۵۱

۱۶. همان، ص ۲۵۲

۱۷. همان، صص ۲۳۸-۲۳۹

۱۸. محمد لگنهاوسن، بررسی چستی علوم اجتماعی، انسانی، در: گفت وگوهای همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، به کوشش محمود نمازی، جلد اول، صص ۲۶۲-۲۶۴/عباس کعبی، چگونگی برخورد اندیشمندان جامعه اسلامی با علوم انسانی، در: همان، صص ۱۶۱-۱۷۳ و ۱۹۷/محمد فنائی اشکوری، دانش اسلامی و دانشگاه اسلامی، صص ۴۳-۴۴ و ۴۷.

۱۹. همان، ص ۲۰۸

۲۰. رابطه علم و دین، ۱۳۹۲، ص ۲۰۷

۲۱. همان، ص ۲۰۷



علوم انسانی رفتارها یا حالات انسان‌ها را بررسی می‌کند و بر اساس آن‌ها علوم دستوری را به وجود می‌آورد و توصیه‌هایی برای اخلاق، سیاست، اقتصاد، مسائل خانواده و... ارائه می‌دهند. اما قطعا این کار زمانی به روش صحیح انجام خواهد شد که انسان را بشناسیم و سوال‌هایی از این قبیل را حل کنیم که حقیقت انسان چیست؟ انسان چه ابعاد وجودی دارد؟